

مارکس در ساحل: داستانی فراموش شده از مدرسه تابستانی کمونیست‌های شورشی

یوگسلاوی^۱

جاناتان بوسفیلد

شروین طاهری



ارنست و کارولا بلوخ در تفرجگاه کورچولا

در کنار ساحل جنوبی کورچولا، مدرسه تابستانی پراکسیس سفت‌وسخت به اصول سوسیالیستی پایبند بود، از مارکسیسم دفاع می‌کرد و علیه ظهور «بورژوازی کمونیستی» بوروکرات‌های حزبی می‌نوشت. اردوگاه کورچولا برای چند تابستان با آفتاب آزاد سوزانش میزبان متفکران چپ‌گرای اروپایی بود — تا اینکه مقامات یوگوسلاوی در نهایت آن را تعطیل کردند.

در آغوش آب‌های مخملین دریای آدراتیک کروواسی، شهر محصور در دیوارهای کورچولا قرار دارد که بیشتر به‌خاطر بندرگاه‌های پر از قایق‌های تفریحی، بوتیک‌های شیک و قیمت‌های سرسام‌آورش شناخته می‌شود. باور این مسئله دشوار است که این دامگاه جذاب گردشگری مدیران‌های به‌ناگاه نوع بسیار متفاوتی از گردشگران را به خود جلب کند: برخی از قدرتمندترین و بلندمرتبه‌ترین مارکسیست‌هایی که اروپا به خود دیده است.

^۱ این متن پیشتر در سایت انتشارات پرومته منتشر شده است.

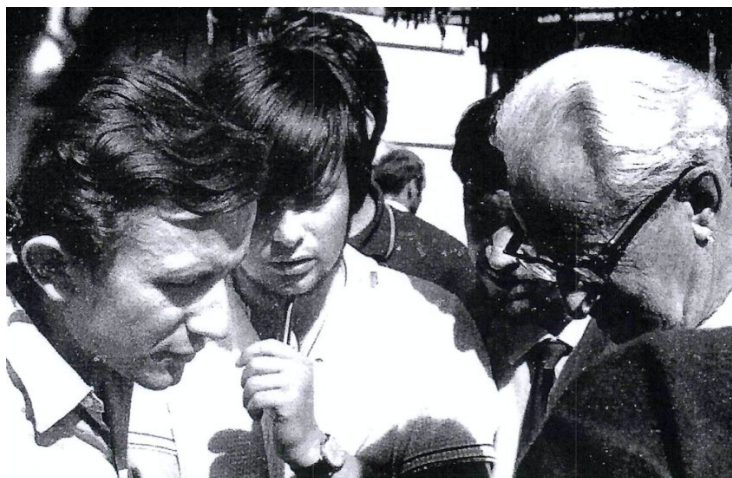
از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۴، مدرسهٔ تابستانی کورچولا میزبان گردهمایی ده‌روزهٔ فلاسفه، جامعه‌شناسان و دانشجویانی بود که رشد چپ اروپایی را طی یکی از پرتلاطم‌ترین دوران‌های تاریخی‌اش ترسیم می‌کرد. با اینکه این مدرسهٔ تابستانی برای رهبران کمونیست یوگسلاوی به شکل خطرناکی بدعت‌گذارانه به نظر می‌رسید، اما محل گردهمایی روشنفکرانه‌ای بود که متفکران مؤثر شرق و غرب را در خود جمع می‌کرد. گذراندن تعطیلات در کنار ساحل با حس نیروبخش آزادی فکری ترکیب می‌شد تا این مدرسهٔ تابستانی به شرکت‌کنندگان اتوپیایی ارائه دهد که در آن خورشید و رفاقت سوسیالیستی تضمین می‌شد — تا اینکه مقامات از بدعت‌های آن به تنگ آمده و آن را بستند.

یکی از دلایلی که تندروهای یوگسلاوی این‌قدر دیر مدرسه را تعطیل کردند، شهرت بین‌المللی درخشان آن بود. شرکت‌کنندگان در طی سال‌ها شامل پدرخوانده‌های چپ نو، هربرت مارکوزه و یورگن هابرماس، و چهره‌هایی می‌شدند که الهامات انقلاب‌های دانشجویی می‌۶۸ را تدارک می‌دیدند، مانند هانری لوفور استاد جامعه‌شناس فرانسوی. همچنین رهبران برجستهٔ دیگر زمینه‌ها مثل اریک فروم روان‌شناس و آ.جی. آیر فیلسوف پوزیتیویست بریتانیایی هم به مدرسه جذب می‌شدند.

مدرسه را انتشارات پراکسیس، مجلهٔ نظری مارکسیستی تأسیس شده به‌دست روشنفکرانی از زاگرب و بعدها پایتخت جمهوری فدرال یوگسلاو کرواسی، سازماندهی می‌کردند. پراکسیس با جذب متفکران از دیگر دانشگاه‌های یوگسلاوی از همه شاخص‌تر دانشگاه بلگراد، از همان ابتدا مرزهای تحمل رژیم را به چالش کشید. هرچند مجلهٔ پراکسیس تا حد بسیاری از راه مستقل یوگسلاوی به‌سوی سوسیالیسم استقبال می‌کرد، مسیری که با سیاست خودمدیریتی کارگری به‌عنوان نمونه‌ای شاخص معرفی شده بود، اما ظهور «بورژوازی کمونیستی» بوروکرات‌های حزبی را به نقد می‌کشید. پراکسیس همچنین به شکاف اجتماعی حاصل از اصلاحات بازار که در دههٔ ۱۹۶۰ در یوگسلاوی سرعت گرفته بود نیز بی‌اعتماد بود، یعنی زمانی که کالاهای مصرفی در اولویت قرار گرفت، رقابت بازار تشویق شد و طبقهٔ مدیران تکنوکرات جدید ظاهر شدند. پراکسیس همچنین با ارائهٔ نقد چپ‌گرایانه از دولت سوسیالیستی موجود، با چپ رادیکال اروپای غربی که اعتراض به سرمایه‌داری غرب را با شک به عملکرد سوسیالیسم دولتی در کمونیسم شرقی می‌آمیخت، نظری مشترک یافت.



سخنرانی مارکوزه در مدرسه تابستانی ۱۹۶۸



اسلوبودان / شنايدر^۲ و آنته رومورا^۳ با مارکوزه بحث می‌کنند

ایدهٔ مدرسهٔ تابستانی از اهمیت فزایندهٔ ساحل آدریاتیک در صحنهٔ تفریحی یوگسلاوی و این واقعیت انکارناپذیر بیرون آمد که همگان می‌خواهند در تابستان به کنار دریا بروند. استادان دانشگاه زاگرب و بنیان‌گذاران پراکسیس، میلان کانگرا^۴ و رودی سوپک^۵ در کنار کورچولا خانه‌ای تابستانی داشتند و فکر کردند کورچولا محل ایده‌آلی برای ترکیب کردن مجادلات نظری با پی‌جویی سرگرمی‌هایی لذت‌آورتر است. چند سال اول مدرسه تا حد بسیاری به کادر آموزشی دانشگاه محدود بود اما کورچولا خیلی زود به محلی برای استادان و دانشجویان چپ‌گرا تبدیل شد که حمام آفتاب می‌گرفتند، شراب می‌نوشیدند و دربارهٔ معنای زندگی گفتگو می‌کردند.

لینو ولیاک^۶ که حالا استاد فلسفه دانشگاه زاگرب در واحد علوم انسانی است، از سال ۱۹۷۰ تا آخرین سال یعنی ۱۹۷۴ پنج‌بار به این مدرسه رفت. «بلافاصله بعد از تمام کردن سال اول تحصیلم به‌عنوان دانشجوی فلسفه و جامعه‌شناسی، به‌همراه گروهی از دوستان با قایق از اسپالت حرکت کردیم و به آنجا رفتیم». او به یاد می‌آورد «در چادری در اردوگاه محلی خوابیدیم. همین‌کار را در سال‌های بعد نیز انجام دادیم. گاهی در هوای آزاد و زیر درختان می‌خوابیدیم، گاهی در قایق یا جاهای دیگر. تنها در آخرین سال بود که ده نفر از ما یا شاید هم بیشتر، در اتاقی اجاره‌ای خوابیدیم. به‌خصوص زندگی جمعی و گروهی فشرده بود:

^۲ Slobodan Šnajder - اسلوبودان شنايدر نویسنده و روزنامه‌نگار کروات است که در سال ۱۹۴۸ در زاگرب متولد شد. او در زمینهٔ فلسفه و مطالعات انگلیسی تحصیل کرده و به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمایشنامه‌نویسان و نویسندگان کروات شناخته می‌شود. آثار او به ۱۵ زبان ترجمه شده‌اند و نمایشنامهٔ معروفش، "فاوست کروات"، در شهرهای مختلف اروپا اجرا شده است.

^۳ Ante Rumora - آنته رومورا بازیگری بود که در مدرسهٔ تابستانی کورچولا در سال ۱۹۶۸ حضور داشت و در کنار شنايدر با هربرت مارکوزه، فیلسوف برجستهٔ مکتب فرانکفورت، گفتگو کرد.

^۴ Milan Kangrga

^۵ Rudi Supek

^۶ Lino Veljak - لینو ولیاک فیلسوف و استاد دانشگاه اهل کرواسی. او در سال ۱۹۵۰ در رییکا متولد شد و در دانشگاه زاگرب تحصیل کرد. وی در زمینه‌های متافیزیک، فلسفهٔ مارکسیستی، و فلسفهٔ تاریخ فعالیت داشته و چندین کتاب و مقاله علمی منتشر کرده است. برخی از آثار او عبارتند از: مارکسیسم و نظریهٔ انعکاس (۱۹۷۹)، فلسفهٔ عملی آنتونیو گرامشی (۱۹۸۹)، افق متافیزیک (۱۹۸۸) و مقدمه‌ای بر هستی‌شناسی (۲۰۱۹) او همچنین در دانشگاه‌های مختلف اروپایی به‌عنوان استاد مهمان تدریس کرده است.

«آدم به قدر کافی نمی‌خواهید و بعد از سخنرانی و بحث به ساحل می‌رفتیم و روی تراس‌های رستوران‌ها می‌نشستیم (استادان مان دائماً شیشه‌های کهنه شراب می‌آوردند و به ما مقداری پول می‌دادند تا بتوانیم چیزی بخوریم). ما می‌توانستیم نه تنها به شکل غیررسمی با استادان خودمان که با مهمترین نام‌های جهان فلسفه، از ارنست بلوخ [فیلسوف مارکسیست آلمانی] تا یورگن هابرماس [جامعه‌شناس و پدرخوانده نظریه انتقادی] معاشرت کنیم».

کارگردان سینما رایکو گرلیچ^۷ تقریباً هر سال به عنوان یک نوجوان و بعد جوان بالغ به خاطر پدرش، فیلسوف اهل زاگرب دانکو گرلیچ، یکی از بنیان‌گذاران مکتب پراکسیس، به مدرسه تابستانی می‌رفت. او خاطره‌نگاری سینمایی نامعمول یک جریعه دیگر برای جاده^۸ را در اکتبر سال ۲۰۲۱ با انتشارات برگهام منتشر کرد. او می‌گوید «دوره فوق‌العاده سرگرم‌کننده‌ای بود. آنجا بسیاری از نقاشان، فلاسفه، نویسندگان جوان هم‌نسل من و استادان مسن‌تر حاضر بودند. برای همگی‌شان مدرسه تابستانی معرف گرمی داشتن زندگی بود. آنها جلسات سه ساعته صبحگاهی داشتند و برخی مباحث در انتهای عصر انجام می‌شد. اما وای از آنچه میان این دو زمان می‌گذشت! آن ناهارها! آن فوتبال بازی کردن‌ها! هرکس که به کورچولا می‌آمد، حتی چهره‌های جدی بین‌المللی، پس از گذراندن فقط چند ساعت در مدرسه تابستانی احساس راحتی می‌کردند. می‌کوشیدند میان زندگی که در جزیره تجربه می‌کردند و نظریاتی که درباره‌اش بحث می‌کردند ارتباطی بسازند. ترکیب کردن نظریه و زندگی دلیل اصلی آمدن‌شان بود».

بیهوده نبود که مارکسیست فرانسوی هانری لوفور به مادر گرلیچ، اوا (پس از گردشی خاص و لبی ترک کردن) گفت مدرسه تابستانی «سوسیالیسم دیونوزوسی» در عمل است — ترکیبی عالی از نظریه پیشرو و زندگی نیکی که قرار بود به آن منجر شود.

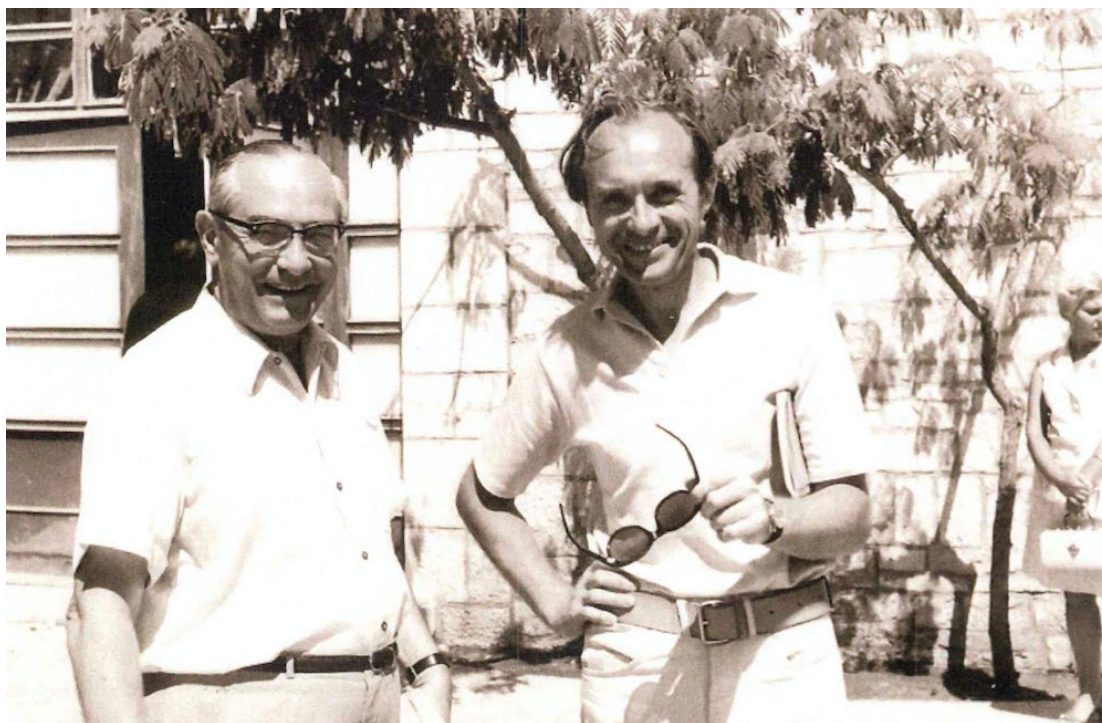
ایوو کوواچیچ^۹ جامعه‌شناس در جمع‌بندی کورچولا در کتاب خاطراتش که به سال ۲۰۰۷ منتشر شد، مدرسه تابستانی را اینگونه توصیف می‌کند «کندویی پرجنب‌وجوش با مردمان جوانی از تمام نقاط جهان ... جلسات هم در داخل و هم در هوای آزاد برگزار می‌شوند و بحث‌ها دور کافه‌ها و رستوران‌ها یا در کنار ساحل تا پاسی از شب ادامه دارند ... این مدرسه ادامه آنچه در پردیس‌های دانشگاهی برکلی، پاریس و برلین رخ می‌داد بود، تنها در مقیاسی کوچک‌تر».

^۷ Rajko Grlić - رایکو گرلیچ کارگردان، تهیه‌کننده و فیلم‌نامه‌نویس اهل کرواسی. او در ۲ سپتامبر ۱۹۴۷ در زاگرب متولد شد و از سال ۱۹۷۴ فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز کرد. گرلیچ در زمینه سینما و فیلم‌سازی فعالیت گسترده‌ای داشته و آثار برجسته‌ای را کارگردانی کرده است. برخی از فیلم‌های معروف او عبارتند از: پاسگاه مرزی (۲۰۰۶) و قانون اساسی (۲۰۱۶) او همچنین استاد نظریه فیلم در دانشگاه اوهایو و مدیر هنری جشنواره فیلم موتوون در کرواسی است.

^۸ One More for the Road - یا یک پیک دیگر برای جاده که به معنای آخرین نوشیدن پیش از سفر است. کتاب به مانند یک فیلمنامه درحال نوشته شدن است. مجموعه‌ای از یادداشت‌ها، سکانس‌ها و ایده‌ها که از میان‌شان خاطرات مختلفی بازگو می‌شود مثلاً در صفحه ۲۲۱ آن آمده «ما همچنین اولین فیلمنامه «واقعی» خودمان را به همراه گوران نوشتیم. هریک از ما یکی از سه جمله اول مدخل به فلسفه ارنست بلوخ را برداشتیم و بر مبنایشان یک داستان نوشتیم».

One More for the Road: A Director's Notes on Exile, Family, and Film by Rajko Grlić. P.211

^۹ Ivo Kuvačić - ایوو کوواچیچ جامعه‌شناس مارکسیست اهل کرواسی. او استاد ممتاز دانشگاه زاگرب و یکی از اعضای هیئت مشاوران مجله Praxis بود و در زمینه مارکسیسم انتقادی فعالیت داشت. او در مباحث فلسفی و اجتماعی اروپای شرقی نقش مهمی ایفا کرد.



کوستا س اکسلوس^{۱۰} و اویگن فینک^{۱۱} ۱۹۶۸

درواقع پراکسیس هاله‌ای از میوه ممنوعه داشت — پدیداری که ازسوی رژیم تحمل می‌شد هرچند با بسیاری از جزئیاتش مخالفت داشت — که به دانشجویان یوگسلاو و به همان اندازه هم‌قطاران غربی‌شان کمک می‌کرد حس کنند در نوعی انقلاب درگیرند. شماری از روشنفکران سرکش از بلوک شرق نیز در سال‌های اولیه به مدرسه تابستانی می‌آمدند (از جمله کارل کوسیک^{۱۲} فیلسوف اهل چک، آگنس هلر^{۱۳} مجار و لشک کولاکفسکی^{۱۴} لهستانی)، هرچند دیدگاه انعطاف‌پذیر پراکسیس به

^{۱۰} Kostas Axelos — اکسلوس در زمینه‌های فلسفه قاره‌ای، مارکسیسم غربی، پدیدارشناسی، و تاریخ فلسفه فعالیت داشت و تأثیر زیادی بر فلسفه مدرن گذاشت. او در دانشگاه سوربن تدریس کرد و با چهره‌هایی مانند ژاک لاکان، پابلو پیکاسو، و مارتین هایدگر ارتباط داشت. از آثار برجسته او می‌توان به «مارکس، اندیشمند تکنیک» و «بازی جهان» اشاره کرد که در آنها به بررسی نقش تکنولوژی و بازی در فلسفه پرداخته است. همچنین کتاب مهم دیگرش «مارکس و هایدگر، تفکر آینده» به‌دست صالح نجفی و سهند ستاری ترجمه و با انتشارات هرمس منتشر شده است.

^{۱۱} Eugen Fink — اویگن فینک (۱۹۰۵-۱۹۷۵) فیلسوف شهیر آلمانی. او از شاگردان و دستیاران ادmond هوسرل بود و در زمینه پدیدارشناسی استعلایی فعالیت داشت. بعدها، با مارتین هایدگر همکاری کرد و به پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی پرداخت. برخی از آثار برجسته او عبارتند از: بازی به‌عنوان نماد جهان (۱۹۶۰)، فلسفه نیچه (۱۹۶۰)، متافیزیک و مرگ (۱۹۶۹) و سمینار هراکلیتوس (۱۹۷۰)، با همکاری هایدگر. او همچنین در حوزه‌های هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، و فلسفه آموزش و پرورش پژوهش‌های مهمی انجام داده است.

^{۱۲} Karel Kosík — کارل کوسیک (۱۹۲۶-۲۰۰۳) فیلسوف مهم چک و نویسنده «دیالکتیک انضمامی بودن» یا «دیالکتیک امر انضمامی» است. این کتاب را دکتر محمود عبادیان به فارسی برگردانده است. کتاب می‌کوشد تفسیری تازه از آراء کارل مارکس در ترکیب با پدیدارشناسی هایدگر ارائه کند. او در دوران بهار پراگ (۱۹۶۸) از سوسیالیسم دموکراتیک حمایت کرد، اما پس از سرکوب جنبش، از دانشگاه اخراج شد و تا سال ۱۹۹۰ اجازه فعالیت علمی نداشت.

^{۱۳} Agnes Heller — آگنس هلر (۱۹۲۹-۲۰۱۹) فیلسوف و نظریه‌پرداز برجسته مجار و از شاگردان گئورگی لوکاج. در دوران جوانی عضو مکتب بوداپست بود. کتاب بسیار مهمش «نظریه نیازها در مارکس» است. همچنین کتاب مهم دیگرش «نظریل مدرنیته» به‌دست فاطمه صادقی به فارسی ترجمه شده است.

^{۱۴} Leszek Kołakowski — لشک کولاکفسکی (۱۹۲۷-۲۰۰۹) فیلسوف و تاریخ‌نویس اندیشه لهستانی است. ابتدا مارکسیست بود اما بعد از وقایع لهستان به انگلستان پناهنده شد و کتاب مشهور «جریان‌های اصلی مارکسیسم» را نوشت. او در این اثر و دیگر آثارش به نقد مارکسیسم می‌پردازد.

مارکسیسم از طرف دولت‌های بلوک شرق با تردید عمیقی نگریسته می‌شد. به‌ویژه مسکو از حمله پراکسیس به جزمیات شوروی متنفر بود و به رهبر یوگسلاوی یوسپ بروز تیتو پیشنهاد می‌کرد شاید بستن پراکسیس بتواند به روابط (غالباً پرتنش) میان دو کشور کمک برساند.

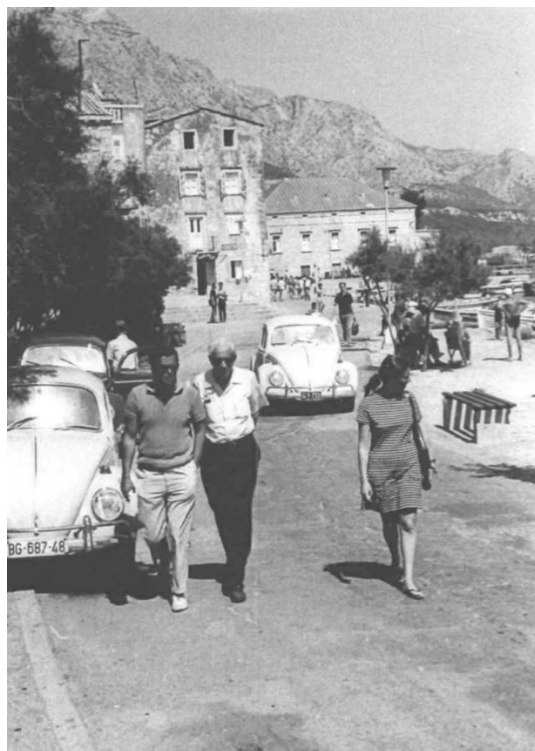
نقطه عطفی در می سال ۱۹۶۸ سر رسید وقتی ناآرامی‌ها در فرانسه تأثیری برق‌آسا بر چپ جهانی گذاشت. با ریختن دانشجویان چپ‌گرا به خیابان‌های پاریس و دست از کار کشیدن کارگران اعتصابی در کارخانه‌ها، لحظه‌ای به نظر رسید انقلاب ضد سرمایه‌داری در دسترس قرار گرفته است (هرچند رئیس‌جمهور محافظه‌کار شارل دوگل خیلی زود کنترل را به دست گرفت). اعتصاب دانشجویان در بلگراد در ماه ژوئن همان سال نارضایتی گسترده از حرکت کمونیسم یوگسلاوی به سوی اقتصاد بازار را نمایان کرد. بسیاری از استادان همکار با پراکسیس به اعتراضات پیوستند. موضوع آن سال مدرسه تابستانی، یعنی «مارکس و انقلاب» قصد داشت از آنچه نویدبخش تحقق انتظار طولانی مدت برای تغییر بود، بهره ببرد.



جمع کارگردانان در مدرسه تابستانی ۱۹۶۸

این خوشبینی متحمل ضربه سختی شد وقتی در ۲۱ آگوست همان سال (۱۹۶۸) خبر رسید پیمان ورشو به چکسلواکی یعنی جایی که رهبر کمونیست چکسلواکی آلکساندر دوبچک برنامه‌ای از اصلاحات آزادی‌خواهانه را در دوره موسوم به «بهار پراگ» به اجرا گذاشته بود، حمله کرده است. درواقع این تغییرات مسکو را رنجانده بود و نیروی نظامی به سرعت اعزام شد. این تهاجم گواهی بود که حداقل در بلوک شرق هرگونه تلاش برای دمکراتیک کردن سوسیالیسم احتمالاً با تانک‌های شوروی تنبیه می‌شود. این رخداد ضربه مهلکی به رایکو گرلیچ وارد کرد و او پس مدتی تحصیل در مدرسه سینمایی مشهور FAMU (فامو) پراگ به خانه‌اش در کرواسی بازگشت. «من آن لحظه را خوب یادم است. با صدای پدرم در حدود ساعت پنج یا شش صبح از خواب پریدم که می‌گفت «روس‌ها در پراگ هستند!» در چند ساعت بعد مدیران مدرسه تابستانی جمع شدند و نامه سرگشاده اعتراضی نوشتند، به یادم هست صف طولانی از مردم برای امضای آن شکل گرفته بود. و من درست کنار بلوخ و لوفور ایستاده

بودم! همیشه به شوخی می گفتم این نزدیک‌ترین رابطه‌ام با تاریخ فلسفه بود. بعدتر در همان روز به سرعت خود را به زاگرب رساندم تا بینم می‌توانم پروازی برای بازگشت به پراگ بیابم یا نه».



هربرت مارکوزه و هاینز لوباز^{۱۵} مشغول قدم‌زدن از کنار خانه فرهنگ کورچولا

شرکت‌کنندگان کشورهای بلوک شرق از پی اتفاقات سال ۱۹۶۸ حضور در مدرسهٔ تابستانی مردم دشوارتر یافتند. اما برای چپ غربی کورچولا به‌عنوان جایی که نسل پس از ۱۹۶۸ شبکه‌سازی می‌کرد و ایده‌هایش را به بحث می‌گذاشت، اهمیت بیشتری پیدا کرد. مردم کورچولا همچنان به استقبال از مدرسهٔ تابستانی ادامه دادند زیرا در انتهای ماه آگوست برگزار می‌شد یعنی وقتی فصل گردشگری معمول رو به پایان می‌گذاشت. ورود چپ‌گرایان دوست‌داشتنی و اهل نوشیدن کاملاً مورد استقبال بود.

آنته لشیایا^{۱۶} (متولد کورچولا) و استاد بازنشسته اقتصاد که دوران بازنشستگی خود را وقف مستندسازی جنبش پراکسیس کرده است (این آرشیو به لطف تومیسلاو مداک^{۱۷}، متفکر نسل جوان زاگرب دیجیتالی شده است) می‌گوید «واکنش مردم محلی تا جایی که به یاد می‌آورم بسیار مثبت بود. من دانشجویان اهل کورچولا را می‌شناختم که برای تعطیلات به خانه می‌آمدند و جلسات مدرسهٔ تابستانی را با هیجان بسیار دنبال می‌کردند. حتی وقتی مقامات بالادست می‌گفتند مدرسه باید لغو شود، شهردار

^{۱۵} Heinz Lubasz – هاینز لوباز مورخ اندیشه سیاسی که در سال ۱۹۷۲ به تأسیس دانشکده تاریخ دانشگاه اسکس کمک کرد و بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ ریاست آن را بر عهده داشت.

^{۱۶} Ante Lešaja

^{۱۷} Tomislav Medak

شهر همواره هر تلاشی از این دست را رد می‌کرد. سازمان امنیت یوگسلاوی به احتمال بسیار تماشاگران خود را به کورچولا می‌فرستاد، اما پلیس محلی با نهایت دقت و احتیاط رفتار می‌کرد و هرگز علاقه ویژه‌ای به نظارت بر کارهای مدرسه نشان نمی‌داد».



آسیا و گایو پتروویچ^{۱۸} در کورچولا

لینو ولیاک رویکرد کورچولا را به تاریخ و موقعیت‌اش به مثابه «قلمروی پارتیزانی» نسبت می‌دهد: منطقه‌ای که میزبان و حامی جنبش مقاومت کمونیستی بود، جنبشی که نخست در برابر اشغالگران ایتالیایی و بعد آلمانی در جنگ دوم جهانی مبارزه کرد. «از یک طرف مردم محلی به ما با همدلی می‌نگریستند، اما از طرف دیگر ماموران دولتی محلی نمی‌توانستند بفهمند چطور کسانی می‌توانند از خود رژیم حاکم کمونیستی چپ‌تر باشد. در کورچولا نوعی عدم اعتماد وجود داشت، اما بیشتر به معنای کوشش برای فهم ما به عنوان کودکانی که همراه شده‌اند و نه به عنوان دشمنان ارزشهایی که جامعه بدان‌ها باور داشت».

مدرسه و مجله که هردو خارهایی در پهلوی رژیم بودند رسماً در سال ۱۹۷۵ تعطیل شدند. این دورانی بود که هر نوع مخالفت به شکل خاموش سرکوب می‌شد: جنبش خودگردان کرواسی در انتهای سال ۱۹۷۱ سرکوب شد، رهبر آزادی‌خواه حزب کمونیست صربستان یک سال بعد ناپدید شد. قانون اساسی تازه (که به شکل حیرت‌آوری غامض بود) که در سال ۱۹۷۴ ابلاغ شد، قرار بود به تمام بحث‌ها پیرامون آینده سوسیالیسم یوگسلاوی مهر پایان بزند، و هیچ نظر انتقادی از هیچ جناحی تحمل نمی‌شد. درحالی که اعضای زاگربی پراکسیس در مشاغل خود باقی ماندند، برخی از هم‌قطاران بلغرادی از دانشگاه

^{۱۸} Gajo Petrović – گایو پتروویچ فیلسوف مارکسیست و یکی از نظریه‌پردازان اصلی مکتب پراکسیس در یوگسلاوی بود. او در ۱۲ مارس ۱۹۲۷ در کارلوواتس، یوگسلاوی متولد شد و در ۱۳ ژوئن ۱۹۹۳ درگذشت. پتروویچ از منتقدان استالینیسم بود و نقش مهمی در شکل‌گیری مدرسه تابستانی کورچولا داشت، که محلی برای گردهمایی فیلسوفان مارکسیست از شرق و غرب در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود.

اخراج شدند، که به اعتراضات بین‌المللی و ترس از سرکوب بیشتر منجر شد. کوشش‌هایی برای احیای مدرسهٔ تابستانی کورچولا در جزیره ویس و دوبروونیک به عمل آمد اما با توقف انتشار مجله پراکسیس، تأثیر مدرسه مثل قبل نبود.

اما تاریخ‌نگاری مدرن کرواسی به شکل بحث‌برانگیزی نتوانسته است اهمیت شایستهٔ جنبش پراکسیس را نشان دهد. پراکسیس به‌عنوان دقیقه‌ای چپ‌گرا و ضدناسیونالیست در تاریخ روشنفکری کشور، به آسانی در روایت‌های وطن‌پرستانه معاصر جای نمی‌گیرد. اما علاقه به پراکسیس در اروپای آسیب‌دیده از بحران‌های مالی و بی‌ثباتی سیاسی احیا شده است. ولیاک می‌گوید در میان جوانان «علاقه به این میراث [ضدسرمایه‌دارانه] به شکل قابل‌ملاحظه‌ای روبه‌فزونی است، و اطمینان کاملی وجود دارد که بسیاری از آنان درس‌های مهمی از آن سنتی خواهند آموخت که به حاشیه‌رانده تصور می‌شود». برای بسیاری از مردم – و نه فقط چپ‌گرایان – اشتیاق تازه‌ای برای اندیشه خلاقانه سیاسی و اقتصادی وجود دارد. حتی اگر پراکسیس پاسخ‌های اندکی برای گرفتاری‌های فعلی داشته باشد، خاطره‌اش – درست مثل مدرسهٔ تابستانی که روزگاری میزبانش بود – همچنان مسیری خوب برای آغاز گفتگو و در نهایت گردهم‌آوردن مردم است.

منبع:

<https://www.new-east-archive.org/articles/show/13038/marx-on-the-beach-the-forgotten-story-of-yugoslavia-s-rebel-communist-summer-school>

آلبوم تصاویر

تصاویر داخل متن همگی از سوی خود نویسنده انگلیسی انتخاب شده‌اند. تصاویر این آلبوم همگی از آرشیو پراکسیس انتخاب شده‌اند.

<http://praxis.memoryoftheworld.org/>



ارنست بلوخ در کورچولا



ارنست بلوخ و هربرت ملرکوزه



ارنست بلوخ، میساییل لاندمن



لوسین گلدمن به عنوان سخنران، از سمت چپ: اویگن فینک، آرنولد کونتسلی، گونتر ننینگ، برانکو بوشنیک، میساییل لاندمن، وانیلا سوتلیچ، سوتو لوکیچ و نیکولای بلیو.



یورگن هابرماس در کورچولا



گنورگ فیشر به عنوان سخنران، از سمت چپ: ولیکو تسوچینانین، ووین ملیچ، اسیپ فلشتهایم، سوتزار استویانوویچ، ابیرینگ فشر، رودی سوپ، دانکو گریلیچ، ملادن چالداروویچ



هربرت ملرکوزه به همراه دانشجو گرلیچ